

تأثیرات گفتمان وهابی و اخوانی بر تحولات لیبی بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹

صادق دانشور^۱ - عباس صالحی نجف آبادی^۲ - قاسم ترابی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۸

چکیده:

گفتمان اخوان المسلمین به مثابه مهمترین و ریشه‌دارترین جنبش «سلفی اصلاح طلب» در جهان اهل سنت به شمار می‌رود؛ ریشه در نهضت احیای اسلامی معاصر به رهبری سید جمال‌الدین اسدآبادی دارد. این گفتمان توسط حسن البنا سال ۱۹۲۸م در مصر تاسیس شد و هم اکنون در بسیاری از کشورهای اسلامی همانند ترکیه و قطر از نفوذ و تاثیرگذاری بالایی برخوردار می‌باشد. در تقابل با گفتمان اخوانی، می‌بایست به گفتمان وهابیت اشاره کرد، که با قرائت سلفی و بنیادگرانه از اسلام در عربستان سعودی سر برآورده و تلاش می‌کند، با بهره‌گیری از دلارهای نفتی و مراکز مهم اسلامی همانند مکه، مدینه رهبری جهان اسلام را به دست گیرد. پژوهش حاضر با هدف تبیین تاثیر گفتمان اخوان المسلمین به نمایندگی ترکیه و گفتمان وهابیت سعودی بر تحولات کشور لیبی طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹، روش تحقیق در این مقاله مبتنی بر روش تاریخی - تحلیلی می‌باشد.

واژگان کلیدی: گفتمان وهابیت، گفتمان اخوان المسلمین، تحولات جهان عرب، تروریسم،

سلفی‌گری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

JPIR-2010-1579

۱- دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی (اندیشه سیاسی)، دانشکده علوم انسانی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

۲- استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران: نویسنده مسئول
Salehi.abas@yahoo.com

۳- دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

مقدمه

با تشکیل کشور عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ میلادی حکومت جدید برای مقابله با چالش ساختار غیرمنسجم سیاسی، اجتماعی و مذهبی این کشور، تاکنون از ابزار وهابیت بهره‌های فراوان برده است. از آن زمان تاکنون، یکی از کارکردهای عمده وهابیت و علمای وهابی، مشروعیت دادن مذهبی به قوانین و قدرت آل سعود است. آنها غالباً مهر تأیید به تصمیمات رسمی زده و برای اعتبار بخشیدن به مواضع سیاسی رژیم، احکام دینی صادر می‌نمایند. بنابراین نفوذ وهابیت بسیار فراتر از نقش رسمی نهاد دینی در عربستان سعودی است. در عرصه سیاست خارجی نیز در سال‌های اخیر ایدئولوژی وهابیت بیش از متغیر عرب‌گرایی، به عنوان یک عنصر قدرتمند هویت بخش، نقش برجسته‌ای بر رویکردها و ادراکات نخبگان سیاسی این کشور نسبت به محیط خارجی داشته است. این امر سبب شده تا سعودی‌ها با راه‌اندازی مراکز آموزشی و دینی، افکار و شریعت اسلامی را مطابق با تفسیر مورد نظر خود (وهابیت) در ممالک اسلامی، ترویج کنند. این راهبرد ایدئولوژیک آل سعود را قادر می‌سازد از نقش دیگر کشورهای اسلامی به عنوان محور تجمع امت اسلامی جلوگیری کرده و همزمان زمینه‌های شکل‌گیری جبهه مقاومت دینی را برابر کشورهای غربی (به خصوص آمریکا) به عنوان متحدان سنتی خود تضعیف کنند. (کریمی، ۱۳۹۴: ۶۷)

گفتمان وهابیت که مورد حمایت عربستان سعودی می‌باشد به مثابه یکی از مهمترین گفتمان‌های رقیب در تقابل با سایر گفتمان‌های حاضر در جهان اسلام تلاش کرده است در کشورهایی که از سال ۲۰۱۱ تاکنون دچار تحولات اساسی و موج بیداری اسلامی شده‌اند، به هژمونی دالهای گفتمانی خویش بپردازد. در واقع این گفتمان مربوط به سلفی‌های وهابی است. مرکز این گفتمان عربستان سعودی و نماینده برجسته آن آل سعود و خاندان محمد بن عبدالوهاب از جمله آل شیخ است. گفتمانی که با مبانی عقیدتی خود گذشته از شیعیان که آنها را رد می‌کند، اهل سنت را نیز از بعضی جهات به نقد کشانده است.

سیاست فعالانه عربستان نسبت به تحولات جهان عرب به ویژه در مورد کشورهای همانند: مصر، بحرین، و سوریه، نشانگر تلاش گفتمان وهابی برای ایفای نقش فعالانه در منطقه با هدف تغییر توازن قوای منطقه‌ای از دست رفته به سود خود، در تقابل با گفتمان اخوانی و البته گفتمان شیعی ایران است. در واقع عربستان سعودی به عنوان سوژه فعال در گفتمان وهابیت و البته کشوری محافظه‌کار در منطقه تلقی شده است که در سایه حمایت‌های آمریکا و دلارهای نفتی تلاش کرده است به هژمونی منطقه‌ای خویش بپردازد. اما در سالهای اخیر بویژه بعد از قدرت-

یابی ملک سلمان و ولیعهدی محمد بن سلمان در سال ۲۰۱۵ این کشور از لاک محافظه کاری سابق بیرون آمده و به قدرت تهاجمی (سیاست خارجی تهاجمی) روی آورده است.

یکی از گفتمان‌های رقیب در تقابل با وهابیت، گفتمان اخوان المسلمین است که ریشه در اندیشه‌های حسن البنا (۱۹۲۹م) دارد، و هم اکنون کشورهای ترکیه و قطر مهمترین نمایندگان این گفتمان به شمار می‌روند که تلاش می‌کنند با ترویج مبانی و مولفه‌های این گفتمان و حمایت از گروه‌های اخوانی در سراسر کشورهای اسلامی به هژمونی گفتمانی خویش پردازند. لذا زمانی که از مفهوم اخوانی گرایی سخن به میان می‌آید، در واقع، گرایش سیاست خارجی ترکیه و قطر به اسلام سیاسی اخوان المسلمین در جهان عرب را تداعی می‌کند. (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۲۹)

پیشینه اخوان در ترکیه نیز به سال ۱۹۴۵ برمی‌گردد، اما انقلاب سال ۱۹۵۲ مصر و سرکوب اخوان به دست جمال عبدالناصر در آشنایی اسلام‌گرایان ترک با تفکر اخوانی بسیار مؤثر بود که به مهاجرت اخوانی‌ها به ترکیه انجامید. (دارا و کرمی، ۱۳۹۲: ۳۷) در واقع اسلام سیاسی امروز ترکیه که اخوانی‌ها پرچم‌دار آن هستند، به افکار و آرای نجم الدین اربکان برمی‌گردد. در واقع وی از حامیان اسلام سیاسی در منطقه محسوب می‌شود و بر این باور است که می‌توان اسلام را دینی مدرن و پیشرفته معرفی کرد؛ زیرا از بامداد دعوت، راه‌حلهایی برای وضعیت حساس اجتماعی، سیاسی و تاریخی شبه جزیره عربستان داشته است. یکی از مهمترین سرچشمه‌های فکری اربکان، ایدئولوژی اسلام سیاسی اخوان المسلمین مصر است. در حقیقت اطلاع جنبش اربکان سبب اتصال حرکت‌های اخوانی با اسلام سیاسی در ترکیه شد. این مسئله هنگامی اوج یافت که سعید رمضان به استانبول رسید و ترجمه کتاب **عدالت اجتماعی در اسلام** سید قطب مصری را بر عهده گرفت. (احمدی طباطبائی و پیروزفر، ۱۳۹۷: ۲۹۵)

در بیان اهمیت و ضرورت تحقیق پژوهش پیش‌رو، ذکر این نکته لازم است که با وجود بررسی متعدد در قبال تحولات خاورمیانه به خصوص بعد از وقوع تحولات در جهان عرب و نقش و جایگاه کشورهای مختلف در تحولات جهان عرب موسوم به بهار عربی، تاکنون پژوهشی که بصورت تطبیقی و با تاکید بر گفتمان‌های فکری حاکم بر فضای کشورها به نقش و جایگاه هریک در این تحولات پردازد مشاهده نمی‌شود. برای همین این تحقیق با توجه به خلاء پژوهشی موجود، به بررسی تطبیقی گفتمان‌های وهابی و اخوانی در تحولات کشور لیبی در فاصله سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹ می‌پردازد. علاوه بر این در باب اهمیت خاص روند تحولات لیبی می‌توان گفت: کشوری که هم اکنون نشانی از ثبات و یکپارچگی ندارد و در معرض تجزیه شدن قرار دارد و نمی‌توان چشم‌انداز روشنی را برای آن متصور بود. اما تلاش‌ها برای نظم دادن به وضعیتی

جدید و منافعی که هر یک از بازیگران در آن دارند قابل بررسی است و این چالشی است که لیبی و منطقه مدیترانه با آن مواجه هستند.

مهمترین هدف تحقیق پیش‌رو عبارت است از: بررسی تاثیر گفتمان‌های وهابی و اخوانی بر تحولات کشور لیبی طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹.

سوال اصلی: گفتمان‌های وهابیت و اخوان المسلمین چه تاثیرات و پیامدهایی بر تحولات کشور لیبی طی سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ داشته‌اند؟ رقابت بین وهابی‌گری مورد حمایت عربستان و اخوانی‌گری مورد حمایت ترکیه باعث انحراف تحولات لیبی از دموکراسی خواهی و توسعه به سوی بی‌ثباتی، جنگ داخلی و تروریسم بوده است.

در این پژوهش اطلاعات به صورت تبیین و تحلیل پدیده‌ها ارائه می‌شود، گرچه امکان دارد در مواردی نظیر پژوهش کمی از روش قیاسی برای نظرات متفاوت گفتمان اخوانی و وهابی نسبت به تحولات عربی استفاده شود. در واقع روش پژوهش حاضر با توجه به ماهیت موضوع پژوهش، به صورت تبیینی-تحلیلی می‌باشد. لذا روش عمده پژوهش تبیین پدیده، تدوین فرضیه، و ایجاد نظریه است. این پژوهش با بهره‌گیری از استراتژی قیاسی و کاربرد نظریه رئالیسم نئوکلاسیک با در نظر گرفتن هر دو سطح ساختاری و سطح واحد در تحلیل و تبیین رفتار دولت‌ها، از قدرت پردازش و تحلیل بالایی برخوردار بوده و در مقایسه با سایر نظریه‌های مطرح در رشته روابط بین‌الملل، بهتر می‌تواند به بررسی و تحلیل و تبیین موضوعات و متغیرهای مطرح شده در پژوهش بپردازد.

چارچوب نظری

عربستان سعودی که همواره به عنوان کشوری محافظه‌کار به دنبال سیاست حفظ وضع موجود در منطقه بوده است، اما با شروع تحولات جهان عرب در منطقه به منظور حفظ موازنه قوا، از سال ۲۰۱۵ به سیاست تهاجمی در منطقه روی آورده است. این درحالی می‌باشد که کشورهای ترکیه و قطر نیز به دنبال تحولات منطقه بیشتر تلاش کرده‌اند، با دخالت در کشور-هایی همانند: سوریه، یمن، لیبی و ... به سیاست تهاجمی روی آوردند. برای همین نیز چارچوب نظری مقاله پیش‌رو رئالیسم نئوکلاسیک انتخاب شده است که در این مبحث مهمترین مبانی و مولفه‌های آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

رئالیسم نئوکلاسیک به مثابه یکی از رویکردهای جدید در روابط بین‌الملل به شمار می‌رود، که با تمرکز بر روی اثر متقابل نظام بین‌الملل و پویایی داخلی دولت‌ها، به دنبال تبیین کاملی بر سیاست خارجی کشورها در محیط بین‌الملل می‌باشد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۷۹) از

همین روی سطحی‌نگری نظریه رئالیسم سنتی و تأکید بر عوامل داخلی در تحلیل سیاست خارجی و همچنین محدودیت نظریه نئورئالیسم که مبتنی بر تحلیل ساختاری و کلان بود و در آن عوامل داخلی همانند نوع رهبری و ساختار دولت را نادیده می‌گرفت، متفاوت بوده و مکتب جدیدی در واکنش به تقلیل‌گرایی کلاسیک‌ها و یک جانبه‌گرایی نئورئالیسم را تشکیل می‌دهد. که می‌تواند موضوع و مسئله مطرح شده در این مقاله که بیشتر متکی به تبیین تأثیرات گفتمان‌های وهابی و اخوانی در لیبی می‌باشد را مورد بررسی قرار دهد.

نظریه رئالیسم نئوکلاسیک دریافتی تازه و بدیع از نئورئالیسم والتز می‌باشد. که توسط گیدئون رز^۱ به مجموعه آثاری به قلم ویلیام وولفورث^۲ توماس کریستنسن^۳، راندال شوئر^۴ و فرید زکریا^۵ اختصاص یافته است، این اندیشمندان؛ در تبیین روابط بین‌الملل از بسیاری از مولفه‌های واقع‌گرایی استفاده می‌کنند؛ مولفه‌هایی همچون آنارشی، تأثیر ساختار بر کارگزار، نقش قدرت و جایگاه آن در اتخاذ رفتار، منافع ملی، بقاء، امنیت و... گیدئون رز بر این باور است که نوشته‌های این محققین مکتب منسجمی برای تئوری‌های سیاست خارجی ایجاد می‌کند. (Taliaferro, 2007.7)

رئالیسم نئوکلاسیک ترکیبی از رئالیسم کلاسیک و نئورئالیسم می‌باشد که در تقابل با ضد تقلیل‌گرایی بیش از اندازه نئورئالیست‌ها ایجاد شد. «چون نوواقع‌گرایی یک نظریه سیاست بین‌الملل است که تنها به تبیین نتایج بین‌المللی ناشی از کنش و واکنش کشورها می‌پردازد. کشورها به مثابه جعبه‌های سیاهی هستند که عوامل داخلی اعم از فردی و اجتماعی نقش و تأثیری در رفتار و سیاست خارجی آنها ایفا نمی‌کند. نوواقع‌گرایی به تبیین و تحلیل رفتار کشورهای منفرد نپرداخته و آن را به نظریه سیاست خارجی وا می‌گذارد». (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۷۷) در واقع می‌توان گفت «رئالیسم نئوکلاسیک» گیدئون رز همانند «رئالیسم ساختاری» والتز امتداد تکامل یافته تئوری‌های رئالیستی روابط بین‌الملل در قرن بیستم، می‌باشند که توانستند تحلیل متفاوت‌تری از تحولات و ابعاد نظام بین‌الملل ارائه نمایند. (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۷۴-۹۰) رئالیسم نئوکلاسیک با اعتقاد به اینکه فهم اکثر امور جاری روابط بین‌الملل بر عهده نظریه سیاست خارجی است، با درگیر نمودن همزمان متغیرهای داخلی، به ویژه نقش گروه‌های ذی-

1- Gideon Rose

2- William wohlforth

3- Thomas Christensen

4- Randall Schweller

5- Fareed zakaria

نفع و متغیرهای بیرونی، شامل جایگاه کشور در سیستم بین‌الملل، دیدگاه سازمان یافته به خصوصی از تفکر رئالیسم کلاسیک را به وجود آورده است. این نظریه‌پردازان ضمن توجه به این نکته که تأثیر متغیر بیرونی نظام بین‌المللی بر سیاست خارجی کشورها پیچیده است، به نحوی که فشارهای سیستمی از طریق متغیرهای مداخله‌گر بر سطح واحد ترجمه می‌شوند، بر نقش تعیین کننده مؤلفه‌های داخلی بر سیاست خارجی کشورها تأکید می‌نمایند. در تبیین مهمترین مبنای این تئوری می‌توان گفت: «در یک جهان پیچیده، هیچ تئوری معناداری قادر نیست در همه زمان‌ها صادق، و هیچ سیاستی نمی‌تواند برای تمام شرایط درست باشد... اصلی‌ترین وظیفه اندیشمندان آن است که تعیین کنند در چه شرایطی، نظریات گوناگون مبین روابط علی مهم هستند، تا بنیانی برای توصیه سیاست‌هایی فراهم کنند که به احتمال زیاد کارآمد باشند» (Wohlforth, 1996.195).

با توجه به اینکه اندیشمندان مکتب نئوکلاسیک نیز، ساختار و انرژی را همچون رئالیست‌های ساختاری (نواقع‌گرایان) مهم می‌دانند و بر این باورند که مهم‌ترین دلیل نزاع در روابط بین‌الملل انرژی است، (برزگر، ۱۳۸۸: ۲۳) و از سویی بر بینش‌های واقع‌گرایی کلاسیک نیز تأکید می‌کنند، آنها را واقع‌گرایان نئوکلاسیک می‌خوانند. در این تئوری تعامل پیچیده‌ای بین متغیرهای سیستمی و سطح واحد در شکل‌دهی سیاست خارجی دولتها وجود دارد. اما عمدتاً متغیرهای سیستمی به عنوان متغیر مستقل و متغیرهای سطح واحد مثل درک و فهم رهبران از قدرت نسبی به عنوان متغیر میانجی، و رفتار سیاست خارجی به عنوان متغیر وابسته تلقی می‌شود. (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۴۵)

تئوری‌پردازان این مکتب قدرت نسبی دولت در نظام بین‌الملل (به عنوان متغیر مستقل) از طریق ساختار دولت و ادراکات، برداشتها و برآوردهای تصمیم‌گیرندگان از قدرت نسبی کشور (به عنوان متغیر میانجی) بر سیاست خارجی و رفتار و راهبرد کشورها در نظام بین‌الملل (به عنوان متغیر وابسته) مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۷۹)

تئوری واقع‌گرایی نئوکلاسیک به دو نحله تهاجمی و تدافعی تقسیم می‌گردد که مهمترین نظریه‌پردازان نحله تهاجمی عبارتند از فرید زکریا، جان میرشایمر و در طیف تدافعی نیز می‌توان از جک اسنایدر و استفن والت نام برد. در رئالیسم تهاجمی نیز ساختار نظام بین‌الملل نقش اصلی و تعیین کننده دارد. اما بر خلاف نظر والتز، دولتها همواره در راستای حفظ وضع موجود نمی‌کوشند و خصلتی تدافعی ندارند، بلکه دولتها به دنبال افزایش قدرت، خصلتی تهاجمی به خود می‌گیرند. رئالیسم کلاسیک، علت تهاجمی بودن دولتها را فطرت و ذات شرور

انسان می‌داند. در صورتی که مرشایمر معتقد است؛ علت اساسی تهاجمی بودن دولت‌ها، ساختار نظام بین‌الملل می‌باشد. علی‌رغم اینکه بین رئالیسم تدافعی و تهاجمی در مورد نقش بنیادین ساختار نظام بین‌الملل اتفاق نظر وجود دارد، این دو دارای تفاوت اساسی هستند. اینکه رئالیسم تهاجمی تمایل دولت‌ها برای حفظ وضع موجود را رد می‌نماید. والتز اصراری ندارد که نظام بین‌الملل دلایل خوبی برای رفتار تهاجمی قدرت‌های بزرگ برای دستیابی به قدرت در اختیار آنها قرار دهد. او معتقد است که آنارشی، دولت‌ها را تشویق می‌کند که رفتاری تدافعی داشته باشند و از به هم ریخته شدن موازنه‌ی قوا جلوگیری کنند. اما مرشایمر می‌گوید که دولت‌های طرفدار حفظ وضع موجود، به ندرت در عرصه‌ی سیاست جهانی یافت می‌شوند. چرا که ساختار نظام بین‌الملل، انگیزه‌ای قوی برای افزایش قدرت به بهای کاهش قدرت دیگری داده است. در رئالیسم تهاجمی نیز قدرت‌های بزرگ نقش تعیین کننده و اصلی دارند و تعیین-کنندگان اصلی در سیاست بین‌الملل، قدرت‌های بزرگ می‌باشند. (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۵-۱۸۸)

اگرچه رئالیست‌های تهاجمی به الزامات آنارشی و فشارهای ساختاری، همچون رئالیست-های کلاسیک معتقدند؛ اما در نگاه آنها قدرت نسبی برای دولت‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است. زیرا آنارشی دولت‌ها را وادار می‌سازد، قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند. از سوی دیگر تاکید آنها بر تحلیل‌های تاریخی است. به عنوان مثال، فرید زکریا بر این باور است که تاریخ نشان می‌دهد که دولت‌ها در شرایطی که به شکلی فزاینده ثروتمند می‌شوند، به ایجاد ارتش‌های بزرگ روی می‌آورند و خود را درگیر مسائل خارج از مرزهایشان می‌کنند و به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود می‌روند. یعنی هر اندازه قدرت دولت و قدرت ملی افزایش پیدا کند، به سیاست‌های خارجی توسعه طلبانه تری منجر می‌شود. به عبارت دیگر توانمندی-های نسبی تا حد زیادی به نیت دولت‌ها شکل می‌دهد و این مسئله را می‌توان بر اساس رفتار دولت در طول تاریخ اثبات نمود. بنابراین رئالیسم تهاجمی به قدرت و امنیت مطلق باور ندارد، بلکه ازدیاد دائمی قدرت برایشان از اولویت برخوردار است تا در پرتو آن به امنیت نسبی و حداکثری دست یابند. (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۳۳-۱۳۰)

مرشایمر بر این باور است که رهبران کشورها باید آن دسته از سیاست‌های امنیتی را دنبال کنند که دشمنان بالقوه آنان را تضعیف می‌کند و قدرت آنها را نسبت به بقیه کشورها افزایش می‌دهد. (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۴۴۲-۴۲۵)

تحولات لیبی ۲۰۱۱-۲۰۱۹

با آغاز موج بیداری اسلامی در لیبی در سال ۲۰۱۱ شورشیان در عرض یک هفته پیشروی به غرب و جنوب مناطق متعددی از لیبی را به تصرف درآوردند. در حالی که در طرابلس طرفداران و مخالفان قذافی باهمدیگر درگیر بودند. به موجب این درگیری‌ها کشور لیبی از هم پاشیده شد و مخالفان وارد جنگ داخلی با طرفداران رژیم شدند که در آن خشونت طرفداران حکومتی برای خاموش نمودن مخالفان از یک طرف و مخالفان مسلحی که از طریق حملات هوایی ناتو پشتیبانی می‌شدند از طرف دیگر این جنگ داخلی را تقویت نمود. در این واقعه بیشتر کارشناسان معتقدند که دخالت ناتو برای نجات جان شهروندان لیبیایی ضروری بوده است ولی در بسیاری از موارد سوالاتی در مورد مشروعیت، استمرار و استراتژی‌های خروج ماموریت ناتو مطرح شده است. بدین ترتیب با الهام از نتایج مثبت انقلاب گل یاس در تونس، مخالفان لیبیایی در اوایل فوریه ۲۰۱۱ جنبشی را آغاز نمودند. با شروع درگیری‌های نظامی بین طرفین شورای امنیت سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه‌ای داریی‌های معمر قذافی و بسیاری از نزدیکان وی را توقیف کرد. با پیشروی‌های مخالفان بیشتر شهرهای شرق کشور و نیمی از شهرهای شمال غربی به کنترل مخالفان درآمد اما در ابتدای ماه مارس ۲۰۱۱ نیرو-های دولتی شهرهای شرق لیبی از جمله بنغازی و چندین شهر دیگر را مورد هجوم توپخانه-ای و راکتی قرار دادند. در ۱۷ مارس ۲۰۱۱ میلادی با تصویب قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل، مبنی بر ایجاد یک منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی، از ۱۹ مارس ۲۰۱۱ میلادی مداخله نظامی کشورهای غربی در جنگ داخلی لیبی توسط نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا، فرانسه و بریتانیا آغاز شد. در پایان این درگیری‌ها در ۲۰ اوت ۲۰۱۱ میلادی عملاً مخالفان قذافی توانستند تقریباً همه شهرهای لیبی به استثنای طرابلس و سرت را در دست خود بگیرند. سرانجام در ۲۰ اکتبر ۲۰۱۱ میلادی، شهر سرت آخرین پایگاه معمر قذافی سقوط کرد و معمر قذافی کشته شد. (خبرآنلاین، ۱۳۹۱)

در نهایت نیز با پیروزی مخالفان لیبیایی و کشته شدن معمر قذافی بدست مخالفان حکومت استبدادی در این کشور نیز با پایان رسید. (طالبی، ۱۳۹۰: مرکز بین‌المللی مطالعات صلح) اما پس از سرنگونی معمر قذافی، لیبی به دو بخش شرقی و غربی تقسیم شد. دولت وفاق ملی به ریاست فایز السراج در طرابلس در غرب کشور تشکیل شد که مورد حمایت جامعه جهانی و گفتمان اخوانی بویژه ترکیه و قطر هست. در بخش شرقی و شهر طبرق نیز همزمان نیز یک دولت موازی به ریاست عقيله صالح و ژنرال حفتر فرمانده ارتش اعلام موجودیت کرد، که بیشتر

مورد حمایت گفتمان وهابیت و کشورهای همانند عربستان، امارات متحده عربی و مصر می‌باشد. حفر با کسب پشتیبانی بسیاری از افسران ارتش لیبی در ماه مه سال ۲۰۱۴ عملیاتی را با نام «کرامت لیبی» را آغاز و هدف این عملیات را پاکسازی لیبی از گروه‌های تروریستی-تکفیری و اخوان المسلمین اعلام کرد. همچنین در سپتامبر ۲۰۱۶ نیروهای تحت امر او مراکز اصلی نفت لیبی از قبیل الزیتونه، البرقیه، رأس لانوف و سدره را پس از درگیری‌هایی شدید به تصرف خود درآوردند. پس از آن بود که در ژانویه ۲۰۱۷ نیروهای تحت امر این ژنرال لیبیایی توانستند شهر بنغازی در شرق لیبی را به صورت کامل اشغال کنند. (مشرق نیوز، ۱۳۹۸) در ادامه حفر فرمان حمله به طرابلس را صادر کرد که با مقاومت نیروهای دولت وفاق ملی مواجه شد، اما همچنان درگیری و زد و خورد بین طرفین برای تسلط بر لیبی ادامه دارد.

تأثیرات گفتمان وهابی-سعودی در تحولات لیبی

حکومت حاکم بر عربستان از زمان استقلال خود در اواسط دهه ۱۹۳۰ میلادی و با توجه به روند ثابت خاندان حاکم در راس قدرت، در سیاست خارجی خویش همواره بر محافظه کاری و حفظ وضع موجود تکیه داشته‌اند. اما با قدرت‌یابی ملک سلمان و ولایتعهدی محمد بن سلمان در سال ۲۰۱۵م، و البته کمی پیشتر با آغاز موج بیداری اسلامی در منطقه، سیاست خارجی عربستان نیز دستخوش تحولات عدیده‌ای گشت که رویکرد تهاجمی و ماجراجویی در منطقه یکی از مهمترین شاخصه‌های آن می‌باشد. به نحوی که همزمان با شکل‌گیری تحولات جدید منطقه و به ویژه با گسترش روزافزون بیداری اسلامی، سیاست خارجی عربستان با ترک انفعال گذشته، نقش فعالی را در منطقه ایفا می‌کند که ویژگی بارز و مشخص آن، تهاجمی عمل کردن در مواجهه با تحولات منطقه‌ای است.

لذا با توجه به مسئله و موضوع مطرح شده در این مبحث به بررسی نقش و جایگاه گفتمان وهابیت بر تحولات لیبی می‌پردازیم. عربستان برای نقش‌آفرینی در تحولات لیبی بعد از سقوط قذافی از دو نیروی نظامی و مذهبی در داخل این کشور برخوردار است. جریان مذهبی المدخلی و خلیفه حفر فرمانده «ارتش ملی لیبی» که مهمترین جریان مخالف دولت وفاق ملی به رهبری فایز السراج هستند، را می‌توان به مثابه مهمترین سوژه‌های گفتمانی وهابیت برای اثرگذاری و کسب هژمونی در تقابل با گفتمان اخوانی در لیبی نام برد.

- وهابیت و جریان المدخلی

جریان مذهبی المداخله یا المدخلی ریشه در آموزه‌های وهابیت دارد «شیخ ربیع المدخلی»

رهبر و پایه‌گذار این جریان از اهالی عربستان سعودی و از شاگردان شیخ عبدالعزیز بن باز است. این جریان وابستگی بسیاری به مقامات سعودی و گفتمان وهابیت دارد. (دبیرخانه کنگره جهانی مقابله با گروه‌های افراطی و تکفیری، ۱۰/۱۲/۱۳۹۸)

جریان مدخلی که از ابتدای قرن بیست و یکم وارد لیبی شده بودند، با توجه به آموزه‌های خویش بویژه حرام دانستن انقلاب و فعالیت علیه حکومت مستقر مورد توجه و تایید قذافی قرار داشتند. لذا در انقلاب ۱۷ فوریه ۲۰۱۱ به حمایت از قذافی برخاست و مخالفت خود با انقلاب را اعلام کرد؛ شخصیت‌های برجسته آن نیز مشارکت در انقلاب را حرام دانستند. اما با توجه به پیروزی انقلابیون و سقوط قذافی شخصیت‌های برجسته مدخلی بازداشت و این جریان به مزدوری برای دولت قذافی متهم شد. لذا در اندک مدتی پس از سقوط قذافی، این جریان به سازماندهی خود پرداخت و با استفاده از فضای بازی که پس از دوره قذافی ایجاد شده بود، به تهاجمات تبلیغی و امنیتی دست زد. برای مثال: عناصر این جریان با توزیع کنندگان مواد مخدر و سارقان به مقابله برخاستند. از سوی دیگر در چارچوب تهاجم علیه تصوف در کشور، ضریح‌های مساجد را ویران کردند؛ زیرا ساخت ضریح را شرک به خدا می‌دانستند. طبیعتاً مدخلی-ها از مشارکت سیاسی دست شستند و به انتخابات کنگره ملی در سال ۲۰۱۲ به عنوان بدعت نگریستند و ورود بدان را جایز نمی‌شمردند.

این جریان سرانجام با آغاز تحرکات خلیفه حفره به حمایت از ایشان پرداخته و و با تشکیل گردان‌های نظامی به اطاعت از منویات حفره که ذیل اهداف وهابیت سعودی قرار دارد، پرداختند. (پایگاه تخصصی وهابیت پژوهی و جریان‌های سلفی، ۱۳۹۷) بنابراین جریان المدخلی در لیبی یک ظرفیت مذهبی و ژئوپلیتیکی برای وهابیت در تقابل با گفتمان اخوانی ایجاد کرده است. لذا «ربیع المدخلی» شیخ بزرگ مدخلی‌ها فتوای مبارزه با اخوان المسلمین و سایرین را در لیبی صادر و معتقد است: «سلفی‌های لیبی باید به یاری دین خداوند متعال برخیزند و آن را از خطر اخوان المسلمین و امثال آنان مصون بدارند. از زمانی که اخوان المسلمین دعوت خود را آغاز کرد، خطرناک‌ترین گروه برای اسلام به شمار می‌رود. آنان پس از رافضی‌ها یکی از دروغ-گوترین فرقه‌ها هستند؛ زیرا به وحدت ادیان و وحدت هستی معتقدند و به لائیسیم گرایش دارند» (همان).

سلفی‌های لیبیایی تحت رهبری «المدخلی» خط مشی سیاسی خود را از عربستان می-گیرند و تامین بودجه آنها برعهده امارات است این نیروها مراکز حساس لیبی را در اختیار دارند. مدخلی‌ها ده‌ها تیپ نظامی در اختیار دارند و دشمنان سرسخت اخوانی‌ها به شمار می‌روند.

با هدایت عربستان، این گروه‌ها در شرق لیبی با مهمترین گردان‌های ارتش تحت امر حفتر ادغام شدند و گردان «صاعقه» را تشکیل دادند.

بنابراین گفتمان وهابیت با بحران آفرینی در لیبی و دامن زدن به اغتشاشات داخلی، سپس با کمک مزدوران خویش به ایجاد نظم در همان مناطقی که خود بحران تولید نموده‌اند، می‌پردازد. وهابیت با این روش سعی در بسط نفوذ سیاسی و نظامی گروه‌های مورد حمایت خود به رهبری حفتر دارند. این نظم آفرینی نمایشی، تاکنون بزرگترین سناریوی عربستان برای مشروعیت بخشی به دولت طبرق و حفتر در لیبی بوده است. (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳ خرداد ۱۳۹۸)

۱) ژنرال حفتر

خلیفه بلقاسم حفتر که در قدرت‌یابی معمر قذافی با وی همکاری داشت اما در اواخر دهه ۱۹۸۰ از حکومت معمر قذافی جدا و مجبور به مهاجرت به آمریکا شد. پس از سرنگونی حکومت معمر قذافی، حفتر که از پشتیبانی بسیاری از افسران ارتش لیبی برخوردار بود در فوریه ۲۰۱۴ میلادی دستور تعلیق فعالیت کارکنگره ملی (پارلمان لیبی در طرابلس) و دولت جدید لیبی مستقر در طرابلس را صادر و در ماه مه سال ۲۰۱۴ نیز عملیاتی را با استفاده از نیروهای نظامی مطیع خود با نام «کرامت لیبی» در بنغازی به اجرا درآورد. حفتر هدف از این عملیات را پاکسازی لیبی از گروه‌های تروریستی و تکفیری و اخوان‌المسلمین اعلام کرد. (اسلام تایم، ۱۳۹۸)

نیروهای حفتر با حمایت‌های مالی و نظامی کشورهای عربستان و امارات در ادامه مبارزات خویش موفق شدند در پایگاه‌هایی مثل «الهند» و «البراک الشاطی» برای تصرف شهرهای جنوبی لیبی مستقر شوند. قبلاً نیز با حمایت عربستان، امارات و مصر شهر بنغازی دومین شهر بزرگ لیبی را تصرف نمودند. بنابراین عربستان در ماه‌های گذشته تلاش کرده است با حمایت‌های مختلف از حفتر از خلا قدرت در قسمت‌های جنوبی لیبی استفاده نموده و حفتر را بر این مناطق مسلط کنند. مناطق جنوبی لیبی دارای منابع نفتی فراوانی است. سیاست عربستان این است که حفتر هرچه منابع اقتصادی بیشتری در داخل لیبی بدست آورد تا بتواند با قدرت بیشتری بر عرصه سیاسی لیبی نفوذ کند. (همان)

در ماه ژانویه ۲۰۱۹ نیروهای حفتر توانستند مناطقی از جنوب لیبی را که حوزه‌های نفتی این کشور بودند به تصرف خود درآورند. از روز سوم آوریل ۲۰۱۹ خلیفه حفتر دستور تصرف طرابلس، پایتخت لیبی را صادر کرد؛ جایی که دولت «وفاق ملی» به ریاست فائز السراج در آن

مستقر است و از سوی جامعه جهانی به رسمیت شناخته می‌شود. اما با مقاومت نیروهای دولتی در طرابلس مجبور به عقب‌نشینی شده است ولی زدوخوردها میان طرفین همچنان ادامه دارد. (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳ خرداد ۱۳۹۸)

در لیبی ساختار سیاسی به سمت دموکراسی در حال حرکت بود و در این راستا ممکن بود اخوانی‌ها نقش موثری را ایفا کنند، اما گفتمان وهابیت با حمایت از ژنرال حفتر مانع به قدرت رسیدن اسلام‌گراها در لیبی و ایجاد حکومتی مردمی تاکنون شده‌اند. حمایت عربستان از حفتر در تسلط وی بر شهر بن‌غازی در سال ۲۰۱۳ و تلاش برای تسلط بر طرابلس در سال ۲۰۱۹ نقش اساسی داشت. حمایت عربستان از حفتر از سویی ریشه در سابقه ایدئولوژیک ضداخوانی وی دارد و از سوی دیگر نیز دولت سعودی خواستار تسلط هر چه بیشتر حفتر بر مناطق نفت‌خیز لیبی است تا بدین وسیله حکومتی همگرا در این مناطق شکل بگیرد. موضوع حمایت لجستیکی و نظامی دولت‌های عربی خلیج فارس به سرکردگی عربستان از خلیفه حفتر در گزارش‌های سازمان ملل نیز آمده است و طیف‌های مختلفی مانند در اختیار قرار دادن پایگاه هوایی و سایر ادوات نظامی را نیز شامل می‌شود. حمایت عربستان سعودی از نیروهای حفتر در قالب رویکرد دولت امریکا برای چندپارگی لیبی که دسترسی آسان‌تر به منابع نفتی لیبی را فراهم می‌کند نیز قابل ارزیابی است؛ چراکه از نظر دولت کنونی امریکا به ریاست ترامپ، حفتر نقش مهمی در آنچه امریکا مبارزه با تروریسم و تأمین امنیت منابع نفتی در لیبی می‌نامد، ایفا می‌کند. در مجموع رویکرد ترکیه در لیبی مبتنی بر حفظ سازوکارهای سیاسی در این کشور به عنوان حوزه نفوذ و سرمایه‌گذاری خود در آفریقا قرار دارد. آنکارا همچنین در تلاش است تا موازنه قوای منطقه‌ای را نیز در راستای همین هدف هدایت کند. (مرادی کلارده، ۱۳۹۸)

بسیاری بر این باورند که می‌توان عربستان و امارات را به واسطه حمایت همه‌جانبه از حفتر در طبقه بازیگران بازنده در لیبی گنجانند. ازجمله دلایل حمایت عربستان از حفتر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. عربستان با تکیه بر توان نظامی حفتر و حمایت روسیه از آن به این نتیجه رسید که حفتر بازیگری است که می‌تواند بر طرابلس مسلط شود و نظم را در لیبی برقرار کند؛ ۲. عربستان با حمایت از نظامیان سعی دارد مدل سبسی را در لیبی اجرا کند و مانع از قدرت‌گیری اسلام‌گرایان اخوانی در این کشور شود؛ ۳. تحولات کنونی آفریقای شمالی این امکان را در اختیار سعودی قرار می‌دهد که موقعیت خود را در جهان عرب تثبیت نماید. تحولات آفریقای عربی فرصت مناسبی است تا از آن طریق، شکست‌های ریاض در سوریه، عراق و یمن کم‌رنگ، و بار دیگر در نقش بازیگر اتحادساز در دنیای عرب و فراتر از آن مطرح شود؛ ۴. هراس عربستان

از سرایت موج دوم بهار عربی، موجب شده است که این کشور پدافند را در خارج از مرزهای خود ایجاد کند و درعین حال، در قامت بازیگر امنیت‌ساز وارد معرفی شود. همچنین، حمایت عربستان سعودی از حفتر برای فتح طرابلس، ممانعت از تشکیل مجلس سوم در لیبی و شکست ایده پارلمان‌تاریسم در جهان عرب است؛ ۵. حمایت از حفتر به معنای تضعیف سراج و محور اخوانی (قطر و ترکیه) است. درواقع، می‌توان این‌گونه بیان کرد که منازعات درونی شورای همکاری خلیج فارس در صحنه آفریقا خود را نمایان کرده است؛ ۶. حمایت از سلفی‌های لیبی از دیگر اهداف عربستان سعودی است. حمایت سعودی از حفتر جایگاه نیروهای سلفی در لیبی نظیر اشرف میار، فرمانده نیروهای کرامه را نیز ارتقا خواهد داد؛ ۷. تفاوت رویکرد لیبی، سودان و الجزایر با فرایند صلحی که عربستان مدافع و مروج آن در منطقه است. محور اخوانی همواره مخالف سازش با تل‌آویو و در مقابل محور ائتلاف عربی خواهان پذیرش رژیم صهیونیستی در منطقه و پایان دادن به منازعه با این رژیم است. (موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۹۸)

اگر چه نبض تحولات لیبی در دست ژنرال حفتر و فائز السراج قرار دارد اما افزون بر متغیر-های داخلی، پررنگ‌تر شدن صف‌بندی‌ها و موضع‌گیری کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی بر شدت پیچیدگی و غیرقابل پیش‌بینی بودن معادلات لیبی افزوده است. در این وضعیت، مداخله کشورهای خارجی و حمایت آنها از یکی از این دو طرف، لیبی را به طور عملی به میدان جنگ‌های نیابتی کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل کرده و آتش درگیری‌ها را شعله‌ورتر ساخته است.

تأثیرات گفتمان اخوانی در تحولات لیبی

بر اساس آنچه در سالهای اخیر بویژه بعد از بیداری اسلامی در سیاست خارجی ترکیه مشاهده می‌شود، ماهیت تهاجمی آن کاملاً هویدا است. در حقیقت سیاست خارجی ترکیه نسبت به سوریه، عراق و حتی کشورهایی چون لیبی، مصر، فلسطین و لبنان ماهیتی کاملاً تهاجمی پیدا کرده تا تدافعی. یعنی ترکیه در پی استفاده بهینه از موقعیت قدرت خود و افزایش آزادی عمل در منطقه خاورمیانه و بر هم زدن موازنه منطقه‌ای به نفع خود است. لذا به نظر می‌رسد الگوی رفتاری غالب در سیاست خارجی ترکیه در حال نزدیک شدن به نظریه رئالیسم تهاجمی در روابط بین‌الملل است. در این مبحث به بررسی نقش و جایگاه گفتمان اخوانی ترکیه در تحولات لیبی می‌پردازیم.

- نقش و جایگاه لیبی در سیاست خارجی ترکیه:

حوادث و تحولاتی که در لیبی از سال ۲۰۱۱ به وقوع پیوست بخش عمده‌ای از ظرفیت‌های سیاست خارجی ترکیه را به خود اختصاص داده است. البته ترکیه قبل از تحولات سال ۲۰۱۱ نیز در لیبی نقش فعالی داشت. به گونه‌ای که ترکیه در زمان قذافی حدود ۳۰ میلیارد دلار در این کشور سرمایه‌گذاری کرد که براساس آن حدود ۲۰ هزار نفر از شهروندان ترک در این کشور مشغول به فعالیت‌های اقتصادی شدند. شرکت‌های ترکی قبل از سقوط قذافی، در پروژه‌های ساختمانی سودآور از جمله ساخت بیمارستان‌ها، مراکز خرید و هتل‌های پنج ستاره فعالیت داشتند. با این حال، ترکیه پس از سرنگونی قذافی به ناچار شورای انتقالی لیبی را به رسمیت شناخت و با دعوت از رئیس شورای انتقالی، زمینه همکاری دوباره دو کشور در حوزه قراردادهای نفتی، تأسیس یک بانک مشترک و فعالیت شرکتها و مقاطعه‌کاران را فراهم کرد. از آن زمان سیاست خارجی ترکیه در لیبی از سال ۲۰۱۴ پشتیبانی از دولت قانونی، مخالفت با کودتای نظامی ژنرال حفتر بوده و با قراردادن پرونده لیبی در اختیار سرویس اطلاعاتی خود (میت) در حمایت از شبه نظامیان اسلام‌گرا و اخوانی حامی دولت وفاق ملی گام برداشته است. در همین راستا، ترکیه و لیبی ششم آذر ماه ۱۳۹۸ و در جریان سفر «فایز السراج» به آنکارا و دیدار با اردوغان، دو قرارداد مهم امضا کردند. توافق نخست در مورد حریم دریایی ترکیه و لیبی در دریای مدیترانه و توافق دوم درباره توسعه همکاری‌های امنیتی و نظامی میان دو طرف است. (قربانی، ۱۳۹۹)

با آغاز اعتراضات مردمی در سال ۲۰۱۱ گفتمان اخوانی ترکیه به رغم موضع مبتنی بر سکوت در ابتدای تحولات، نهایتاً موضع صریح و قاطع خود را در حمایت از مخالفان قذافی به ویژه در قالب شورای انتقالی لیبی بیان داشت. پس از تغییر نظام در لیبی ترکیه همواره برنامه‌های مختلفی را در این کشور دنبال کرده است و از همه مهمتر به دنبال حضور نیز بود. آنکارا به واسطه سرمایه‌گذاری اقتصادی گسترده در لیبی، آشکارا از شورای انتقالی لیبی و پس از آن از دولت وفاق ملی در این کشور حمایت کرده و این نهاد را نماینده مشروع مردم این کشور می‌داند. به ویژه پس از چندپارگی لیبی و تهاجم نیروهای موسوم به ارتش ملی لیبی به فرماندهی ژنرال حفتر به طرابلس پایتخت این کشور، رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه گفت که «ترکیه همه گزینه‌های نظامی را در دستور کار دارد و در صورت لزوم به حمایت‌های نظامی بیشتر از دولت وفاق ملی لیبی مبادرت خواهد ورزید و آماده است تا بنا به درخواست لیبی نیروی نظامی به این کشور اعزام کند». (مرادی کلارده، ۱۳۹۸) لذا در اواخر سال ۲۰۱۹ با

افزایش عملیات‌های خلیفه حفتر به منظور تصرف طرابلس دولت وفاق ملی از دولت ترکیه درخواست کمک نظامی می‌کند که این درخواست از سوی آنکارا مورد پذیرش قرار می‌گیرد. در همین زمان گفتمان اخوانی ترکیه حمایتش از دولت وفاق ملی لیبی را اعلام می‌کند و سپس یک توافقنامه همکاری بین ترکیه و دولت وفاق ملی لیبی منعقد شده است که مهمترین ابعاد آن عبارتند از: ۱- همکاری در خصوص تعیین حریم دریایی مشترک که در نوامبر ۲۰۱۹ به امضا رسید و اردوغان اعلام کرد این قرارداد سلب حقوق از سایر کشورهای منطقه نیست بلکه در راستای پایان دادن به غصب حقوق ترکیه است.

۲- توافق نظامی - امنیتی بین دو کشور که به موجب آن قرار بر این شد تا ترکیه نیروهای نظامی را به لیبی اعزام کند و به مدت ۳ سال در آنجا مستقر شوند. (خدایی، ۱۳۹۹)

چاوش اوغلو، وزیر خارجه ترکیه درباره این توافق گفت که «لیبی توافقی‌های مشابهی را با ایتالیا، امریکا، اتحادیه اروپا و نیجر در این زمینه به امضا رسانده است. تصویب این توافق‌ها در شورای ریاستی دولت وفاق ملی لیبی به معنی قانونی و قابل اجرا بودن آن است». وی همچنین افزود که هرگونه تغییر در صحنه سیاسی لیبی تغییری در موضع ترکیه ایجاد نخواهد کرد». در رابطه با رویکرد ترکیه در جریان بحران لیبی باید چند نکته را مورد توجه قرار داد. ابتدا، گزینه اصلی مؤثر بر سیاست خارجی ترکیه در قبال تحولات لیبی منافع ملی این کشور و نسبت آن با این تحولات بوده است. بدین لحاظ در ابعاد داخلی و روابط دوجانبه ترکیه طی سال‌های پس از سقوط قذافی تاکنون، آنکارا از روی کار آمدن جریان ملی‌گرا و لیبرال در لیبی استقبال کرده است. ترکیه و لیبی از دیرباز روابط اقتصادی گسترده‌ای داشته و تا قبل از تحولات سال ۲۰۱۱ ترکیه بزرگ‌ترین واردکننده کالا به لیبی بود، به گونه‌ای که در سال، در هنگامه تحولات، بیش از ۲۰ هزار کارگر ترک در لیبی فعالیت داشتند. ترکیه همچنین در سال ۲۰۱۸ حدود ۸۷۰ میلیون دلار کالا به لیبی صادر کرده و از این لحاظ بعد از ایتالیا و چین در رتبه سوم قرار دارد». (مرادی کلارده، ۱۳۹۸)

رویکرد سیاسی ترکیه نیز همراستا با این مناسبات اقتصادی حرکت کرده است. به گونه‌ای که ترکیه در جولای ۲۰۱۱ اولین قدم را برای نزدیکی به مخالفان قذافی با به رسمیت شناختن شورای انتقالی لیبی به عنوان نماینده واقعی و مشروع مردم این کشور برداشت. احمد داوداوغلو، وزیر امور خارجه وقت این کشور و مبدع دکترین عمق استراتژیک به عنوان نظریه اصلی راهنمای سیاست خارجی ترکیه، در سفری به لیبی ضمن تأکید بر راه‌حل سیاسی بحران لیبی اظهار کرد که ترکیه از خواسته‌های ملت لیبی و نیز اتحاد و یکپارچگی این کشور حمایت می‌کند.

ترکیه در دو نوبت مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار در اختیار شورای ملی انتقالی لیبی قرار داد. علاوه بر این، استانبول میزبان پنجمین نشست گروه تماس لیبی بود که هدف آن، حمایت از خیزش آزادی‌خواهانه مردم لیبی است. داوداوغلو در این نشست خواستار آن شد که شورای امنیت سازمان ملل نسبت به ایجاد چارچوب قانونی برای تأمین یک راه‌حل جهت آزادسازی دارایی‌های مسدود شده لیبی اقدام کند. با مطرح شدن حملات ناتو به لیبی و ایجاد منطقه پرواز ممنوع نیز اردوغان ابتدا عملیات ناتو علیه رژیم قذافی را مورد انتقاد قرار داد، اما بعدها به سمت حمایت از این عملیات روی آورد و سرانجام از قذافی خواست که از قدرت کناره‌گیری کند. آنکارا بر مبنای سرمایه‌گذاری اقتصادی در لیبی از ابتدای سقوط قذافی تاکنون از سازوکار مبتنی بر شورای انتقالی و پس از آن دولت وفاق ملی حمایت نموده و از مخالفان اصلی چندپارگی لیبی به شمار می‌رود. علاوه بر ابعاد داخلی، لیبی در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی نیز برای ترکیه دارای اهمیت است. ترکیه نگاهی توأم با تعامل و هژمونی به خاورمیانه دارد. از طرفی سعی دارد بر مبنای سیاست نگاه همزمان به شرق و غرب در سیاست خارجی، از طریق تعامل با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خلأ قدرت به وجود آمده را پر کند و از طرف دیگر نیز با هدف دستیابی به هژمونی منطقه‌ای، دستیابی به منابع انرژی خاورمیانه و تصاحب بازارهای این منطقه، سیاست‌های توسعه‌طلبانه را در دستور کار دارد. هدف اصلی این رویکرد، ایجاد نظم جدید منطقه‌ای است که نقش ترکیه را از یک بازیگر مطرح در کنار سایر بازیگران منطقه‌ای به بازیگری برتر که مدیریت جریان‌های سیاسی و اقتصادی منطقه را در دست دارد، تبدیل کند. حمایت از اسلام‌گرایان میانه‌رو در سطح منطقه و تلاش برای تبدیل کردن حکومت ترکیه به الگوی حکومت‌های جدید در خاورمیانه، فاصله گرفتن از امریکا و نزدیک شدن به جهان اسلام و کشورهای همسایه و نیز تلاش برای محدود کردن نفوذ ایران در سطح منطقه، مهم‌ترین مؤلفه‌های این رویکرد ترکیبی ترکیه در قبال منطقه را تشکیل می‌دهند. بر همین اساس ترکیه در کنار ایفای نقش فعال در تمامی بحران‌های خاورمیانه و شمال آفریقا، تحولات لیبی را با حساسیت خاصی دنبال نموده است. به طور کلی ترکیه در طول یک دهه گذشته سیاست‌های رو به رشدی را در آفریقا دنبال نموده است و لیبی یکی از مهم‌ترین کشورهای حوزه نفوذ ترکیه در آفریقا محسوب می‌شود. به علاوه، ایجاد پایگاه نظامی در موگادیشو پایتخت سومالی و در اختیار گرفتن بندر سواکن سودان تا سرمایه‌گذاری‌های متنوع در کشورهای آفریقایی نیز در دستور کار آنکارا قرار داشته است. (مرادی کلارده، همان)

باتوجه به این وقایع ناظران می‌گویند لیبی مهمترین عرصه برای اردوغان برای بازسازی نقش

ترکیه در آن است، کشوری که جماعت اخوان‌المسلمین در آن قدرت را از دست داده‌اند و گروه‌های شبه نظامی آنها با دولت به رسمیت شناخته شده از سوی جامعه جهانی در حال جنگ است. (<http://irdiplomacy.ir>)

- نقش و جایگاه گفتمان اخوانی ترکیه در لیبی

دولت مرکزی لیبی در حال حاضر تفکراتی اخوانی دارد که همین مساله یکی از دلایل مهم حمایت ترکیه از دولت وفاق ملی در لیبی است. رجب طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه نیز از مهمترین علاقه‌مندان و حامیان تفکرات اخوانی در جهان اسلام می‌باشد.

بنابراین ترویج و گسترش آموزه‌های اخوانی در لیبی یکی از مهمترین ابزارهایی هست که برای احیای تفکرات و مرزهای جغرافیایی عثمانی تحت عنوان نو عثمانی‌گری توسط اردوغان که از مصر تا سوریه و حالا هم لیبی را در برمی‌گیرد. البته از دوران امپراطوری عثمانی هم لیبی دروازه مدیریتانه برای عثمانی‌ها محسوب می‌شد. بنابراین دلیل سیاسی حضور ترکیه در لیبی تلاش برای مسلط کردن دولت اخوانی در لیبی برای تبدیل شدن به پایگاهی برای ترکیه در شمال آفریقا است. در واقع ترک‌ها معتقد هستند که بعد از کودتا در مصر و سرنگونی محمد مرسی در مصر به عنوان یکی از متحدین اردوغان در شمال آفریقا، لیبی می‌تواند این خلاء را برای ترکیه پر نماید.

- تحرکات نظامی ترکیه در لیبی

باتوجه به شدت درگیری‌های نظامی در عرصه داخلی لیبی و البته حضور نظامی امارات متحده عربی و کمک‌های نظامی عربستان در حمایت از مخالفان دولت وفاق ملی به رهبری فایز السراج، ترکیه نیز برای مداخله نظامی در لیبی بیش از پیش مصمم گشت. لذا با درخواست رسمی دولت قانونی مستقر در طرابلس ترکیه به اعزام نیرو و مداخله نظامی در لیبی اقدام کرده است. سرانجام اردوغان در ۲۹ دسامبر رسماً از برنامه خود برای اعزام نیروی نظامی جهت حمایت از دولت فائز السراج سخن گفت که با تصویب پارلمان ترکیه، یک کشتی حمل و نقل به همراه دو کشتی جنگی نیروی دریایی ترکیه در تاریخ ۹ بهمن (۱۴ ژانویه ۲۰۲۰) وارد بندر طرابلس، پایتخت لیبی شدند که بر روی آن هنگی از پرسنل نظامی، تانک و سایر تجهیزات نظامی برای حمایت از نیروهای دولت وفاق ملی که از سوی سازمان ملل به رسمیت شناخته شده‌اند، قرار داشت. (قربانی، ۱۳۹۹) علاوه بر عربستان سعودی، کشورهای روسیه، امارات و مصر نیز در این کشمکش از خلیفه حفر پشٹیانی می‌کنند و ترکیه نیز از حامیان اصلی «دولت وفاق ملی» بشمار می‌رود که همراه با جامعه بین‌المللی به این حمایت خود در ابعاد مختلف از

جمله نظامی ادامه می‌دهد.

نتیجه‌گیری

لیبی نیز از زمره کشورهایی می‌باشد که از تحولات جهان عرب در سال ۲۰۱۱ موسوم به بیداری اسلامی مصون نماند و با سقوط قذافی این کشور به صحنه تقابل میان گفتمان‌های مختلف بویژه وهابی و اخوانی تبدیل شده است. به واقع مهم‌ترین بعد منطقه‌ای تحولات لیبی، ارتقای سطح رقابت ترکیه و دولت سعودی است. ترکیه و عربستان از سال ۲۰۱۱ از طیف‌های متنوعی از روابط برخوردار بوده‌اند. آنچه همگرایی روابط دو کشور را در ابتدای تحولات منطقه به رغم حضور در اردوگاه‌های سیاسی و ساختاری مختلف به همراه داشت، در واقع ایجاد ائتلاف در مقابل ایران بود. به همین دلیل طرفین از تعارض منافع در کشورهایی مانند مصر و... چشم‌پوشی کردند و به صف‌آرایی در مقابل ایران پرداختند، اما با این وجود موضوعاتی همچون قتل جمال خاشقجی، اختلافات ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک دو کشور در بحران سوریه، آشکار شدن جزئیاتی از حمایت مقامات سعودی از کودتای نافرجام سال ۲۰۱۶ در ترکیه، مخالفت‌های اخیر ترکیه با استمرار تهاجم عربستان در یمن، حمایت‌های ترکیه از قطر در مقابل عربستان و متحدانش و... آتش رقابت دو کشور را مجدداً شعله‌ور ساخته است.

در لیبی نیز دو کشور سیاست‌های متضادی را دنبال می‌کنند. به رغم اینکه ترکیه از حامیان اصلی سازوکارهای قانونی دولت وفاق ملی و ملی‌گرایان است، اما دیدگاه عربستان و متحدان این کشور از جمله امارات بر حمایت از ژنرال حفتر استوار است. لذا می‌توان به جرات ادعا نمود تقریباً ظهور مجدد حفتر در حیات سیاسی لیبی وابسته به کمک‌های اقتصادی و سیاسی خارجی به خصوص عربستان می‌باشد.

در واقع گفتمان وهابیت برای تقابل با گفتمان اخوانی ترکیه و قطر از ژنرال حفتر و جریان مذهبی المدخلی به عنوان مهمترین سوژه گفتمانی خود استفاده می‌کند. تاکنون این سیاست‌ها باعث تشدید قطبیت، قومیت و دامن زدن به اختلافات در ساختار داخلی لیبی شده است. اما نکته مهمی که ائتلاف غربی-عربی از آن غافل است ریشه‌دار بودن حکومت وفاق ملی و اخوان المسلمین در بدنه اجتماعی و جامعه مدنی لیبی است که راه خود را به آرامی و پیوسته ادامه و گسترش می‌دهد. در واقع، عربستان به‌خوبی دریافته است که تنها گفتمانی که در جریان تحولات جهان عرب می‌تواند علیه وهابیت، وارد عمل شود، گفتمان اخوان المسلمین است اما با تعلل عربستان، اخوان المسلمین موفق شده است در بسیاری از کشورها به گسترش دالهای

گفتمانی خویش پردازد. لذا نگرانی وهابیون به‌ویژه تحت تأثیر قدرت‌یابی اخوان المسلمین پس از بیداری اسلامی و حمایت گسترده ترکیه و قطر از این جریان سبب شد تا عربستان تلاش گسترده‌ای را برای تضعیف اخوان المسلمین به کار برد که حمایت‌های گسترده برای برکناری محمد مرسى در مصر و بحران کنونی لیبی، نقطه اوج جنگ سخت وهابیت سعودی و اخوان المسلمین بوده است.

رهبران عربستان سعودی از یکسو تلاش دارند تا رهبری جهان اسلام را عهده‌دار باشند. از سوی دیگر، رغبت چندانی برای مقابله با جهان غرب نشان نمی‌دهند و تلاش می‌کنند به موازات رهبری جهان اسلام از الگوی ائتلاف با جهان غرب نیز بهره بگیرند. بنابراین عربستان سعودی در سیاست خارجی تمامی روابط خود را با غرب به ویژه کشورهای طرفدار آن قرار داده و همواره می‌کوشد تا در مقابل سیاست‌های رادیکالی جهان عرب و منطقه، نقش متعادل کننده‌ای را ایفا کند. در نهایت از سیاست خارجی سعودی‌ها می‌توان این‌گونه برداشت کرد که آنها مجبورند در بین اهداف متعارض خود در سیاست خارجی، انتخاب‌های دشواری انجام دهند، به طوری که به امنیت داخلی رژیم سعودی خللی وارد نشود. از این‌رو هنگامی که برخی از بازیگران مؤثر در سیاست جهانی، به طور مستقیم مشروعیت حکومت سعودی را به چالش می‌طلبند، در حقیقت به تهدید نظامی پرداخته‌اند. بنابراین اگر روند تحولات خاورمیانه بخواهد در مسیر نظم لیبرالی با ترجیحات آن همچون بسط اندیشه‌های دموکراتیک باشد و دولت‌های جدید دموکراتیک از دل بحران خاورمیانه گسترش پیدا کنند، می‌تواند در بلندمدت چالش‌های جدی را برای سعودی‌ها در سطح منطقه ایجاد نماید. رقابتی که میان دو گروه شکل گرفته بازی بی‌پایانی را آغاز کرده که هیچ یک از دو طرف موفق نمی‌شوند نه تنها در منطقه خاورمیانه و مدیترانه به قدرت تعیین کننده تبدیل شوند، حتی با ادامه این روند در لیبی هم پیروز مطلق نخواهند شد. هریک در منطقه محدود حضور خواهند داشت و این جنگ‌های لفظی و بیانی‌ها هیچ کمکی به رفع بحران در آینده نمی‌کند جز اینکه باعث تشدید خشم میان دو گروه و از بین رفتن یک کشور به نام لیبی و تجزیه آن می‌شود.

بر همین اساس تحولات جهان عرب با تشدید رقابت منطقه‌ای میان گفتمان وهابیت و گفتمان اخوانی، موجب شکل‌گیری برخی اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای با محوریت عربستان و ترکیه شده است، اما با توجه به ناتوانی هر دو گفتمان در مسیر هژمونی منطقه‌ای، مجموعه این تحولات می‌تواند موجبات ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران و تعدیل سیاست خارجی تهاجمی کشورهای عربستان و ترکیه را به دنبال داشته باشد.

منابع فارسی

کتاب

- جان بلیس، اسمیت استیو (۱۳۸۳)، جهانی شدن سیاست، روابط بین‌الملل در عصر نوین، تهران، ابرار معاصر
- سیدمحمد رضا احمدی طباطبایی، مهدی پیروزفر (۱۳۹۷)، اسلام سیاسی مدرن در ترکیه، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)
- مرشایمر، جان (۱۳۸۸)، تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، سمت

مقالات

- اسدی، علی اکبر (۱۳۸۹)، رئالیسم و رویکردهای رقیب در سیاست خارجی، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۶، پاییز
- ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۹۱)، اخوانی‌گرایی و سیاست خارجی قطر در قبال انقلاب‌های عربی - ۲۰۱۱، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۵، پیاپی ۵۵
- دهقانی فیروز آبادی، جلال (۱۳۹۰)، واقعگرایی نوکلاسیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۲۵۱، تابستان
- (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی، دو فصلنامه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)، سال پنجم، شماره ۶

خبرگزاری

- اسلام تایم، ۱۰ فروردین ۱۳۹۸، عربستان در بحران لیبی به دنبال چه اهدافی چیست؟ قابل دریافت در:

www.islamtimes.org

- ایران پرس، ۱۳۹۷

<https://iranpress.com>

- پایگاه تخصصی وهابیت پژوهی و جریان‌های سلفی، ۱۳۹۷/۲/۲۲، جریان مسلحانه مدخلی، قابل دریافت در:

<https://alwahabiyah.com>

- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳ خرداد ۱۳۹۸، قابل دریافت در:

<https://www.irna.ir>

- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۴ شهریور ۱۳۹۷

<https://www.irna.ir>

- خبرگزاری دفاع مقدس، به روز شده در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۹

<https://defapress.ir>

- خبرگزاری فارس، ۴ مرداد ۱۳۹۵

<http://www.farsnews.com>

- خدایی، ابوالفضل، ۲۰ خرداد ۱۳۹۹، لشگرکشی نظامی ترکیه به لیبی/ اردوغان حقش را می‌خواهد یا سهم‌اش را؟ قابل دریافت در:

<https://www.khabaronline.ir>

- دبیرخانه کنگره جهانی مقابله با گروه‌های افراطی و تکفیری، ۱۰/۱۲/۱۳۹۸، عربستان سعودی چگونه از "جریان مدخلی‌ها" در لیبی برای دستیابی به اهداف خود استفاده می‌کند؟ قابل دریافت در:

<https://makhaterltakfir.com>

- قربانی، وحید(۱۳۹۹)، سیاست خارجی ترکیه در قبال جنگ داخلی لیبی، پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۹، قابل دریافت در:

<http://csr.ir>

- مرادی کلارده، ۱۳۹۸

www.javanonline.ir

- مرادی کلارده، سجاد(۱۳۹۸)، کشمکش عربستان و ترکیه در لیبی، قابل دریافت در:

<https://www.javanonline.ir>

- مشرق نیوز، ۱۸ فروردین ۱۳۹۸

<https://www.mashregghnews.ir>

- موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۹۸

<https://tisri.org>

English Resources

- Taliaferro, Jeffrey, **neoclassical realism, the state, and foreign policy**, cambridge university press